



A Semantic Analysis of the Root Gh- F -R and Its Derivatives in the Qur'ān with Emphasis on Paradigmatic Relations

Hosseina Mohtadi ^{a*}, Sayyed Haidar Fare Shirazi, ^b Zahra Etesamain ^c

^a Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, Email (mohtadi@pgu.ac.ir)

^b Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, Email (shirazi@pgu.ac.ir)

^c Master's Degree Student, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran (zahraetesamian@gmail.com)

KEYWORDS

Holy Qur'ān;
Semantics;
Paradigmatic Relations;
Gh F R (Forgiveness);
Semantic Field of Forgiveness

ABSTRACT

Semantics, a major branch of linguistics, investigates the scientific analysis of meaning and examines lexical items within their broader semantic systems. One methodological approach that has recently gained prominence in literary and linguistic research is the analysis of paradigmatic relations, which explores networks of lexical substitution within a semantic field. Through the reconstruction of such semantic networks and the examination of words within their Qur'ānic contexts, it becomes possible to achieve a more precise understanding of lexical meaning. The root gh f r (forgiveness), together with its numerous derivatives, is among the frequently occurring lexical roots in the Qur'ān. A detailed examination of this root and its derivatives, along with an analysis of their semantic relations with other Qur'ānic lexemes, contributes to a deeper understanding of how the Qur'ān conceptualizes divine forgiveness and the relationship between God and human beings. The present study seeks to identify the paradigmatic substitutes of the root gh f r and its derivatives in the Qur'ānic lexicon. Using a descriptive analytical method, the research demonstrates that the root gh f r exhibits paradigmatic proximity to several lexemes, including kaffara, 'afā, ḥiṭṭah, jāwaza, baddala, tāba 'alā, and ṣafḥ. Each of these lexemes expresses a particular dimension of divine forgiveness within its specific contextual usage. The analysis further shows that these related terms reveal distinct semantic aspects of maghfirah, such as covering, effacing, pardoning, overlooking, and facilitating return. Consequently, the Qur'ānic concept of forgiveness emerges as a multilayered semantic construct that extends far beyond the narrow notion of merely concealing sin.

معناشناسی ریشه «عَفَرَ» و مشتقات آن در قرآن کریم با تکیه بر روابط جانشینی

حسین مهتدی^{الف*}، سید حیدر فرع شیرازی^ب، زهرا اعتصامیان^ج

^{الف} دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، ایمیل (mohtadi@pgu.ac.ir)

^ب دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، ایمیل (shirazi@pgu.ac.ir)

^ج دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. (zahraetesamian@gmail.com)

واژگان کلیدی	چکیده
معناشناسی، میدان معنایی، روابط جانشینی، عَفَرَ.	معناشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی علمی معنا و تحلیل واژگان در نظام معنایی می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که امروزه در علم معناشناسی مورد توجه پژوهشگران ادبی قرار گرفته، بهره‌گیری از روابط جانشینی است؛ زیرا با استفاده از شبکه‌های معنایی و بررسی واژگان در سیاق آیات، می‌توان به معنای دقیق‌تری از واژه دست یافت. واژه «عَفَرَ» با مشتقات گوناگون خود یکی از واژگان پرتکرار قرآن کریم است. بررسی دقیق ریشه «عَفَرَ» و مشتقات آن و تحلیل روابط معنایی آن با دیگر واژه‌ها، به پژوهشگر کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از چگونگی ارتباط خداوند با انسان برسد و نیز با شناخت دقیق‌تر این واژه می‌توان نگاه نو و علمی‌تری به واژگان قرآنی داشت و به تفسیرهای دقیق‌تر و کاربردی‌تر دست یافت. این پژوهش در پی آن است به این سؤال پاسخ دهد که جانشین‌های ریشه «عَفَرَ» و مشتقات آن در قرآن کریم کدامند؟ برای پاسخ به این سؤال از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است و نتایج به دست آمده حاکی از آن است که «عَفَرَ» در محور جانشینی با واژگانی چون «كَفَرَ»، «عفا»، «حَطَّ»، «جاوز»، «بدل»، «تاب‌علی»، «صفح» دارای قرابت معنایی می‌باشد و این واژگان به نوعی بیانگر بخشایش الهی‌اند و هر یک از این واژه‌ها بر اساس سیاق کاربردی خود، ابعاد معنایی متمایزی از مغفرت از جمله پوشاندن، محو، گذشت و بازگشت را نمایان می‌سازند. بر این اساس، مفهوم مغفرت واجد گستره‌ای چندلایه و فراتر از معنای محدود پوشش گناه است.

دراسة دلالية لجذر «عَفَرَ» ومشتقاته في القرآن الكريم بناء على علاقة الاستبدال

حسين مهتدي^{أ*}، سيد حيدر فرع شيرازي^ب، زهرا اعتصاميان^ج

^أ: أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخليج الفارسي، بوشهر، إيران، البريد الإلكتروني: mohtadi@pgu.ac.ir

^ب: أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخليج الفارسي، بوشهر، إيران، البريد الإلكتروني: shirazi@pgu.ac.ir

^ج: طالب ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخليج الفارسي، بوشهر، إيران، البريد الإلكتروني: zahraetesamian@gmail.com

الكلمات المفتاحية:	الملخص
علم الدلالة، العقل الدلالي، علاقات الاستبدال، عَفَرَ.	علم الدلالة فرع من فروع اللغويات يُعنى بالدراسة العلمية لمعاني الكلمات وتحليلها ضمن نظام دلالي. ومن أهم المناهج التي استقطبت اهتمام الباحثين في علم الدلالة اليوم استخدام علاقات الاستبدال، إذ يُمكن من خلال استخدام الشبكات الدلالية ودراسة الكلمات في سياق الآيات الوصول إلى معنى أدق للكلمة. وكلمة «عَفَرَ» بمشتقاتها المختلفة من أكثر الكلمات تكرارًا في القرآن الكريم. والدراسة الدقيقة للجذر «عَفَرَ» ومشتقاته، وتحليل علاقته الدلالية مع الألفاظ الأخرى، تساعد الباحث على الوصول إلى فهم أعمق لكيفية ارتباط الله بالإنسان. كما أن معرفة هذه الكلمة بدقة أكبر تُتيح للباحث نظرة جديدة وأكثر علمية للكلمات القرآنية، وتُمكنه من الوصول إلى تفاسير أكثر دقة وفائدة. يسعى هذا البحث إلى الإجابة عن سؤال: ما هي المفردات الواقعة على محور الاستبدال لجذر «عَفَرَ» ومشتقاته في القرآن الكريم؟ وقد استُخدم المنهج الوصفي التحليلي للإجابة عن هذا السؤال، وتشير النتائج إلى أن «عَفَرَ» له تقارب دلالي في محور الاستبدال مع كلمات مثل «كَفَرَ»، «عَفَا»، «حِطَّة»، «جاوز»، «بدل»، «تاب على»، «صفح». وتعبّر هذه الكلمات، بطريقة ما، عن المغفرة الإلهية، إذ تكشف كل كلمة منها، بحسب سياقها العملي، عن أبعاد دلالية متميزة للمغفرة، تشمل التغطية، والمحو، والتجاوز، والرجوع. وبناءً على ذلك، فإن مفهوم المغفرة متعدد الأوجه ويتجاوز المعنى المحدود لتغطية الذنب.
تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/١٠/٠١	
تاريخ المراجعة: ١٤٠٤/١١/٠٦	
تاريخ القبول: ١٤٠٤/١٢/٠٢	

۱. مقدمه

قرآن کریم، به‌عنوان معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص)، گنجینه‌ای بی‌پایان از معارف الهی و راهنمایی‌های جامع انسانی است. درک صحیح مفاهیم و پیام‌های این کتاب آسمانی، نیازمند فهم دقیق واژگان آن است. یکی از شیوه‌های نوین برای فهم بهتر واژگان و مفاهیم قرآنی، روش معناشناسی است. معناشناسی دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد (عمر، ۱۳۸۶: ش: ۱۹). معناشناسی ساختگرا نشان می‌دهد که کلمات قرآنی در شبکه‌ای از روابط معنایی با یکدیگر قرار دارند. شناخت این روابط (مانند تقابل، ترادف، شمول و...) به درک عمیق‌تر آیات کمک می‌کند. بزرگترین دستاورد معناشناسی، بازسازی «شبکه معنایی» یا «نظام فکری» حاکم بر قرآن است. این علم به ما کمک می‌کند تا ببینیم قرآن چگونه جهان را می‌بیند، نه اینکه فقط بگوییم هر کلمه چه معنایی دارد. درحقیقت معناشناسی با نگاهی نظام‌مند به تحلیل معنای واژگان در بستر کامل متن می‌پردازد.

یکی از مفاهیم محوری در قرآن، واژه «عَفَرَ» و مشتقات آن است که در مجموع ۲۳۴ بار در قرآن به‌کاررفته‌اند. این واژه‌ها اغلب در کنار صفاتی چون «رحیم»، «عفو»، «تقوا» آمده‌اند و نشان‌دهنده رحمت و محبت بی‌پایان الهی نسبت به بندگان است. قرآن کریم انسان‌ها را به سوی مغفرت الهی فراخوانده و آمرزش را راهی برای نجات از گناه و بازگشت به سوی خدا معرفی کرده است. با توجه به اهمیت واژه «عَفَرَ» به عنوان راهکاری برای اصلاح فرد و جامعه و نمادی از عشق و محبت الهی به بندگان تائب، پژوهش حاضر به بررسی معناشناختی این واژگان در آیات قرآن می‌پردازد. در این راستا، با بررسی موارد جانشین با دیگر اصطلاحات مرتبط با آمرزش الهی، به درک ظرافت‌های معنایی آن‌ها در سیاق‌های مختلف قرآنی دست خواهیم یافت. این رویکرد، فهم عمیق‌تری از مفهوم مغفرت الهی و ابعاد گوناگون آن در قرآن کریم را ممکن می‌سازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

روش قدما در «علم مفردات» هنوز هم «نقطه شروع» هر پژوهش قرآنی است. هیچ پژوهشگر امروزی نمی‌تواند از «المفردات» راغب یا «الکشاف» زمخشری یا «مقایس اللغة» ابن فارس بی‌نیاز باشد؛ اما تنها تکیه بر روش قدما کافی نیست. علم معناشناسی مدرن با بهره از زبان‌شناسی تطبیقی و نظریه‌های جدید، توانسته لایه‌هایی از معنا را آشکار کند که برای قدما پنهان بود. در این میان مهمترین پژوهش‌هایی که برای ماده «عفر» منتشر شده است عبارتند از:

مقاله‌ها:

۱. مقاله «بررسی معناشناسی واژگان حوزه «غفران» در قرآن کریم» اثر سمانه بازیانی، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال سوم، شماره ۳۱، بهمن ۱۴۰۰. نویسنده در این مقاله به بررسی معناشناسی واژه غفران و دیگر واژگان این حوزه مانند؛ ذهاب، تکفیر، صفح، عفو، تبدیل، پرداخته و تفاوت‌های معنایی این واژگان با یکدیگر را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله بصورت مختصر واژگان هم‌حوزه غفران را معنی کرده و به تفاوت آنها با یکدیگر پرداخته است و فقط به هم‌نشین‌های تکفیر اشاره کرده است و به هم‌نشین‌های دیگر واژگان هم‌حوزه غفران اشاره‌ای نکرده است.
۲. مقاله «مفهوم‌شناسی توصیفی «مغفرت» با تأکید بر روابط هم‌نشینی» از مرضیه محمص. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی. سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶. این پژوهش به کانون‌های کاربردی مغفرت مانند کانون ارتباط پیامبران و گناهکاران و فرشتگان با خدا و رابطه معنایی مغفرت با ایمان، توبه، رحمت، تقوا، صبر، و تقابل معنایی با مفاهیم ضد ارزشی مانند شرک و کفر پرداخته است. در این مقاله «مغفرت» فقط بر محور هم‌نشینی مورد بررسی قرار گرفته است و نویسنده برای نگارش آن از محور جانشینی استفاده نکرده است.
۳. مقاله «بررسی تطبیقی معانی، مصادیق و روش عفو و غفران در قرآن کریم و اناجیل اربعه» از محمدحسین توحیدی‌فرد و دادخدا خدایار، خلیل حکیمی فر، مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۶. این مقاله به بررسی معانی و مصادیق عفو و غفران در دو کتاب مقدس قرآن و اناجیل پرداخته و زمینه‌های مشترک و متفاوت این موضوع را مشخص کرده است و نتیجه این پژوهش این است که در قرآن کریم دستور به بخشش و گذشت هم شامل

پیامبر و هم مسلمانان می‌شود اما در اناجیل توصیه به این امر فقط شامل مردم می‌باشد. در این مقاله عفو و غفران در اسلام و مسیحیت مورد مقایسه قرار گرفته است و این مقاله بر اساس علم معناشناسی نگاشته نشده است. با توجه به بررسی پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان چنین بیان کرد که هیچ پژوهشی تحت این عنوان انجام نشده و تحقیقات پیشین یک یا برخی از واژه‌های «ماده غفر» را مورد بررسی قرار داده‌اند و یا برخی دیگر از تحقیقات، از علم نوظهور معناشناسی بهره نبرده‌اند. این پژوهش کل قرآن کریم را مورد بررسی خود قرار داده است و محدود به سوره یا سوره‌های خاصی نیست؛ بنابراین در این پژوهش، با رویکردی معناشناختی و تمرکز بر روابط جانشینی، به تبیین واژه «غفر» و مؤلفه‌های معنایی آن پرداخته می‌شود.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

۱-۲. تعریف معناشناسی

معناشناسی از شاخه‌های مهم علم زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود و به روابط معنایی میان واژگان می‌پردازد و مفاهیم واژگان را نه تنها بر اساس تعاریف لغوی بلکه با توجه به بافت زبانی و کاربرد آن کلمه در جمله و رابطه‌ای که آن واژه با دیگر واژگان دارد بررسی می‌کند. بکارگیری این دانش در مطالعات قرآنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که واژگان قرآن دارای معانی ژرف و عمیقی هستند و در برخی مواقع نمی‌توان به معانی ظاهری آن بسنده کرد و نیازمند واکاوی دقیق معنایی هستند. احمد مختار عمر در کتاب خود بنام «علم الدلالة»، معناشناسی را چنین تعریف کرده است: «دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد، شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریه معنی می‌پردازد در زبان عربی برخی آن را علم الدلالة و برخی علم المعنی می‌نامند. برخی هم آن را سیمانتیک که برگرفته از واژه‌های انگلیسی یا فرانسوی است می‌گویند» (عمر، ۱۳۸۶: ۱۹). در مورد معناشناسی تعاریف متعددی ذکر شده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم. «در زبان واحدهای مختلفی داریم. برای مثال، واژه یک سطح از واحدهای زبانی را تشکیل می‌دهد. همچنین، جملات و متن، سطوح دیگر زبان را تشکیل می‌دهند. در هر یک از سطوح زبان، ما از معنا بحث می‌کنیم؛ یعنی از معنای واژه‌ها، عبارات، جملات و متون بحث می‌کنیم؛ بنابراین، «معناشناسی زبانی» معنا زبانی را در هر یک از سطوح بررسی علمی می‌کند. مراد از بررسی علمی یعنی صریح، دقیق و روشن و بدون پیش‌داوری» (قائم‌نیا، ۱۴۰۱: ۱۴). در کتاب «مبانی معناشناسی نوین» در توضیح معناشناسی چنین آمده است: «معناشناسی به‌نوعی جراحی دست می‌زند که همان «برش یا تقطیع کلامی» است که قطعه‌قطعه‌شدن متن را در پی دارد. پس از بررسی معناشناختی این قطعات که می‌توان هر کدام از آنها را حلقه یک زنجیره انگاشت، کار اتصال آنها به یکدیگر برای دستیابی به «کل معنایی» آغاز می‌شود. امتیاز این شیوه که نوعی حرکت از جزء به کل است، برخوردار از دقتی ویژه در تجزیه و تحلیل متن است» (شعیری، ۱۳۹۸: ۴).

البته برای معناشناسی تعاریف دیگری نیز بیان شده است که برای دوری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود. به عقیده زبان‌شناس برجسته ایزوتسو «هرکس که از معنی‌شناسی سخن می‌گوید، به آن تمایل دارد که خود را موظف به تعریف کردن و فهمیدن این کلمه بدان صورت که دوست دارد بداند» (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۳). او در کتاب خود «خدا و انسان در قرآن» بیان می‌کند: «معنی‌شناسی بدان صورت که من آن را می‌فهمم، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است به‌منظور آنکه سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصوّر کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌برد» (همان، ۴-۳). بررسی تعاریف متنوع در معناشناسی نشان می‌دهد که این حوزه فراتر از تحلیل صرف معنای واژه‌هاست و به بررسی ساختارهای معنایی، روابط جانشینی و نقش سیاق در شکل‌دهی معنا نیز می‌پردازد.

معناشناسی دارای مکاتب مختلفی است؛ از جمله مکتب پاریس با رویکرد ساخت‌گرایانه و نشانه‌شناختی، مکتب لندن با تأکید بر کاربرد زبان و نقش بافت در معنا، و مکتب بن با نگرش شناختی و فلسفی که به‌ویژه در مطالعات قرآنی برای درک لایه‌های عمیق‌تر معنا سودمند است. هر یک از مکاتب معناشناسی، بسته به شرایط و زمینه‌ی مورد بررسی، می‌توانند سودمند باشند؛ چرا که هر کدام ظرفیت‌ها و کارکردهای خاص خود را دارند. «در حوزه مطالعات قرآنی از میان مکاتب مختلف معناشناسی مکتب

بن کاربردی تر و برای فهم واژگان کلیدی، مفیدتر و مؤثرتر است» (مرسلی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹). مکتب بن تجربه عملی و خوبی کسب کرده است، آن هم به خاطر انتخاب آن توسط توشیهیکو ایزوتسو و نگارش آثار خود یعنی «خدا و انسان در قرآن»، «مفاهیم اخلاقی در قرآن» و «مفهوم ایمان در کلام اسلامی» بر اساس آن است.

روش ایزوتسو در این آثار بدین گونه است؛ او ابتدا کلمات کلیدی در متن را پیدا کرده و بررسی می‌کند و معنای دقیق آنها را با توجه به بافت جمله مشخص می‌کند، سپس معنای اساسی و نسبی آنها را از هم جدا می‌نماید. از آن جایی که کلمات در قرآن با یکدیگر ارتباط و وابستگی دارند و به گفته ایزوتسو معنی محسوس خود را از مجموع دستگاه ارتباطی که با هم دارند به دست می‌آورند (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۵۸)، گام بعدی پیدا کردن نظام و دستگاه تصویری است و در اقدامی دیگر به شناخت معنای آن واژه از جهان بینی قدیم به جدید می‌پردازد. رابطه بین کلمات در آیات دو نوع است؛ «رابطه افقی و رابطه عمودی. اگر به ارتباط الفاظ در یک یا چند آیه در محور افقی بنگریم، معنایی که از واژه به دست می‌آید به وسیله توصیف بافتی، متنی یا هم‌نشینی حاصل آمده است؛ اما اگر نسبت مفردات را در محور عمودی پی بگیریم، معنا یا معانی دیگری برای کلمه از راه جانمایی به دست می‌آید» (شریفی زاده، ۱۳۹۴: ۱۹۹). پس رابطه هم‌نشینی به نحوه قرارگیری و ترکیب واژگان در کنار یکدیگر در یک جمله یا عبارت اشاره دارد و در این رابطه، معنای هر واژه تحت تأثیر واژگان هم‌نشین خود قرار می‌گیرد «با قرار گرفتن یک واژه در جمله در کنار هم گویا نوعی کشش دوجانبه میان آنها برقرار می‌شود این کشش دو طرفه به ایجاد رابطه معنایی میان واژگان هم‌نشین می‌انجامد. با استفاده از این ارتباط واژه با واژه‌های دیگر هم‌نشین سنجیده می‌شود» (قائمی نیا، ۱۴۰۰: ۳۸). و رابطه جانمایی به امکان جایگزینی یک واژه با واژه دیگری در همان موقعیت دستوری اشاره دارد. رابطه جانمایی انواعی دارد که عبارتند از: تقابل معنایی، هم‌معنایی (ترادف)، شمول معنایی. این مقاله با پیروی از رویکرد ایزوتسو و روش مکتب بن، رابطه جانمایی واژگان مرتبط با ریشه «عَفَرَ» را در سیاق قرآنی تحلیل می‌کند.

۲-۲. رابطه جانمایی

رابطه جانمایی، رابطه‌ای است که امکان جایگزینی یک واژه با واژه‌های دیگر در همان موقعیت دستوری را بررسی می‌کند و با توجه به این جایگزینی، ساختارها و روابط معنایی عناصر زبانی را تحلیل می‌نماید. این بررسی یکی از روش‌هایی است که برای فهم عمیق و دقیق آیات الهی به کار برده می‌شود. در کتاب میدان‌های معنایی در کاربردی قرآنی در مورد جانمایی واژگان چنین آمده است: «کلمات در نسبت جانمایی به گونه‌های مختلفی به جای یکدیگر در متن قرار می‌گیرند و انواع جانمایی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. جانمایی دو کلمه یا بیشتر که از نظر معنایی نزدیک به یکدیگر هستند و در معناشناسی به آنها مترادف می‌گویند. ۲. جانمایی دو کلمه غیر هم معنا به جای یکدیگر در سیاق‌هایی که از نظر معنا و لفظ کاملاً یکسان هستند. ۳. جانمایی دو کلمه غیر هم معنا به جای یکدیگر در سیاق‌هایی که از نظر لفظ یکسان نیستند اما از نظر معنایی به یکدیگر نزدیک هستند و تقارب معنایی دارند» (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۰).

۲-۳. واژه «عَفَرَ» در لغت

«عَفَرَ» در لغت به معنای پوشاندن و مستور کردن است و دانشمندان و لغت‌شناسان بر این نظر متفق القول و هم نظر هستند. در کتاب العین در ترجمه المَغْفَرُ، «وقایه الرأس» آمده است؛ یعنی چیزی که از سر (در برابر آسیبها) محافظت می‌کند. کرک و پرز روی لباس هم به همین معناست. عَفَرَ الثَّوْبَ إِذَا تَارَ زُبْرَهُ عَفْرًا. جامه پوشانده شد هنگامی که پرز بلند شد؛ یعنی ظاهر لباس بخاطر پرز پوشیده شد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۰۹، ج ۴: ۴۰۶). راغب در مفردات می‌گوید: الْعَفْرُ: یعنی بیم و ترس و آنچه انسان را از پلیدی و آلودگی حفظ می‌کند. اصْبَغُ ثَوْبَكَ فَإِنَّهُ أَعْفَرُ لِلْوَسْخِ. جامه‌ات را رنگ کن تا چرکش پوشیده شود وَالْعُفْرَانُ وَالْمَغْفَرَةُ مِنَ اللَّهِ هُوَ أَنْ يَصُونَ الْعَبْدَ مِنْ أَنْ يَمَسَّهُ الْعَذَابُ. آمرزش و مغفرت از جانب خدا آنست که بنده را از عذاب مصون بدارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲: ۷۰۲). عَفَرَ فِي لِسَانِ الْعَرَبِ چنان آمده است: كُلُّ شَيْءٍ سَتَرْتَهُ، عَفْرَتُهُ. هر چیزی را که مستور کردی، آنرا پوشاندی. الْعَفْرُ الْعَفْرُ، جَلَّ ثَنَاؤُهُ، هَرْدُو صَيْغَةُ مَبَالِغَةٍ هَسْتَنْدُو وَمَعْنَاهُمَا «السَّاتِرُ لِدُنُوبِ عِبَادِهِ الْمُتَجَاوِزِ عَنِ خَطَايَاهُمْ وَذُنُوبِهِمْ»؛ یعنی پوشاننده گناهان بندگان و درگذر از اشتباهات و گناهانشان است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵: ۲۵)؛ و

اصل الغفران التغطية. اصل و منشأ غفران، پوشش است (طریحی، ۱۳۷۵، ش، ج ۳: ۴۲۷). بنابراین واژه «غَفَرَ» از نظر لغوی به معنای پوشاندن و مستور کردن است، مخصوصاً پوشانیدن چیزی از زشتی و آلودگی.

واژه «غفر» به همراه مشتقات آن ۲۳۴ بار در قرآن کریم، در ساختارهای گوناگون بکار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۰، ش: ۶۲۹-۶۲۶). «غفر، یغفر» در ۶۵ آیه آمده و در باب استفعال در ۴۰ آیه بکار رفته است. واژه «غافر» با صیغه اسم فاعل به معنای آمرزنده در ۲ آیه استعمال شده است. صیغه مبالغه «غفور» در ۹۱ آیه و همچنین «غفار» در ۵ آیه بکار رفته است. مصادر «غفران» و «استغفار» هر کدام در یک آیه و واژه «مغفرت» در ۲۸ آیه و واژه «مستغفرین» در یک آیه بکار رفته‌اند.

۳. واژه‌های جانشین «غَفَرَ» و مشتقات آن

واژه‌های جانشین ریشه «غفر» شامل واژگانی هستند که در قرآن کریم در سیاق‌های مختلف به جای یکدیگر ظاهر شده و مفاهیم نزدیک یا مرتبط با مغفرت و بخشش را منتقل می‌کنند. در این بخش، این واژگان شناسایی و ویژگی‌های معنایی هر یک معرفی می‌شوند تا زمینه برای تحلیل روابط جانشینی فراهم گردد.

۳-۱. جانشینی «كَفَّرَ» و «غَفَرَ»

یکی از جانشین‌های «غفر» در قرآن کریم واژه «كَفَّرَ» از باب تفعیل است. ﴿وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (انفال: ۲۹)؛ در قاموس قرآن در مورد كَفَّرَ چنین آمده است: كَفَّرَ یعنی پوشاندن و از بین بردن آثار گناهان است و منظور از كفارة این است که گناه را به بهترین وجه می‌پوشاند و جبران می‌کند. به شب کافر گفته می‌شود؛ زیرا که اشخاص را می‌پوشاند و به زارع نیز کافر می‌گویند؛ چونکه تخم را در زمین می‌پوشاند و کفر نعمت، به معنی پوشاندن آن با ترک کردن شکر است (قرشی، ۱۳۷۱، ش، ج ۶: ۱۲۴). واژه «كَفَّرَ» و مشتقات آن ۱۴ بار در قرآن کریم تکرار شده است. در همه این آیات عمل تکفیر به خداوند نسبت داده شده است.

«كَفَّرَ» هم‌نشینی‌هایی چون؛ توبه، ایمان و عمل صالح، تقوا، اجتناب از گناهان، قرض نیکو، اقامه نماز و اداء زکات، ایمان به رسول خدا، هجرت و جهاد دارد که همگی آنها از عوامل تکفیر بدیها هستند و این واژگان با غفر نیز هم‌نشینی شده‌اند و از اسباب آمرزش گردیده‌اند؛ البته بین تکفیر و غفران تفاوت وجود دارد و این قابل انکار نیست؛ چرا که به اعتقاد مفسرین تکفیر اشاره به پرده پوشی و زدودن گناهان و آثار روانی و اجتماعی آنها در دنیا و مغفرت مربوط به نادیده گرفتن گناهان و عفو و بخشش خداوند و رهایی از مجازات در آخرت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ش، ج ۷: ۱۴۴؛ مغنیه، ۱۳۸۶، ش، ج ۳: ۷۲۷)؛ اما به دلیل اینکه هر دو دارای معنا و مفهوم ستر و پوشش گناهان را در خود دارند و در برخی از آیات در یک سیاق مشابه بکار رفته‌اند؛ لذا می‌توان هر دو آنها را به‌عنوان جانشین یکدیگر به شمار آورد.

۳-۱-۱. هم‌نشینی‌های مشترک «كَفَّرَ» و «غَفَرَ»

اینک به بررسی برخی از آیات که اشتراک معنایی این دو واژه در آن نمایان است می‌پردازیم و این جانشینی را به اثبات می‌رسانیم:

توبه

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّهُمْ لَنَا نُورٌ وَأَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (تحریم: ۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدیهايتان را از شما بزداید و شما را به باغبایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد. در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی‌گرداند: نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان، روان است. می‌گویند: «پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای، که تو بر هر چیز توانایی».

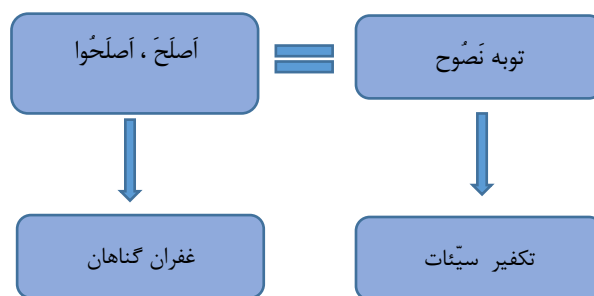
در این آیه خداوند به کسانی که از نعمت ایمان برخوردارند دستور می‌دهد که توبه کنند و به سوی او بازگردند و نوع توبه را نیز مشخص کرده است. در مجمع البیان چنین آمده است: «توبه نصح محکم و مستحکم می‌کند طاعت و بندگی را» (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۵: ۱۴۹). علامه طباطبایی در میزان در مورد توبه نصح چنین آورده است: توبه نصح، توبه‌ای است که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه باز دارد یا توبه‌ای است که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد و در نتیجه دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده برنگردد (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۹: ۵۶۳).

بنابراین توبه‌ای که مدّ نظر خداوند است و باعث آمرزش و تکفیر سیئات و گناهان می‌گردد، توبه‌ای است که از هر نظر خالص و محکم باشد و بعد از آن انسان رجوع به گناه و نافرمانی پروردگار نداشته باشد. اولین ثمره این توبه پوشاندن و آمرزش گناهان است.

در این آیه توبه به‌عنوان هم‌نشین «کفر» آمده است و از اسباب و عوامل تکفیر و بخشش گناهان مطرح گردیده است و در ۲۳ آیه نیز با «غفر» و مشتقات آن هم‌نشین گردیده و از عوامل غفران الهی به‌شمار رفته است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۵)؛ «مگر کسانی که پس از آن (بهتان) توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است». این آیه در مورد کسانی است که بعد از ایمان به خداوند و شهادت به حقانیت رسول خدا و آمدن دلایل روشن و آشکار برای آنان، کافر شدند. خداوند در مورد آنها در این آیه می‌فرماید: اگر این گروه بعد از کفرشان بازگردند و توبه کنند و به اصلاح گذشته خود بپردازند، خداوند آنها را می‌آمرزد. «مراد از این قید «اصلحوا» این است که توبه‌شان صرف ادعا نباشد بلکه توبه‌ای باشد که گذشته و مافات را نیز جبران نماید و لکن کفر را از دامن دلشان بشوید و باطنشان را پاک سازد و این همان توبه نصح است و مایه ثابت توبه می‌گردد» (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۳: ۵۲۷). در آیات ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مانده: ۳۹)؛ «پس هر که بعد از ستم‌کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد، که خدا آمرزنده مهربان است». ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام: ۵۴)؛ «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: «درود بر شما»، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است». ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل: ۱۱۹)؛ «[با این همه] پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه شده، سپس توبه کرده و به صلاح آمده‌اند، البته پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است». ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۵)؛ «مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است». در تمام این آیات توبه مفید به قید اصلاح است و در آنها معنا و مفهوم توبه نصح وجود دارد و ثمره این توبه در تمام این آیات غفران و رحمت الهی مطرح شده است.

با بررسی آیات و مقایسه آنها به این نتیجه می‌توان دست یافت که توبه خالصانه و بدون بازگشت به گذشته سبب تکفیر سیئات و غفران گناهان می‌گردد و این نشان دهنده تقارب معنایی بین «غفر» و «کفر» است. «در نظام معنایی قرآن، مفهوم غفران برای تکفیر غالب‌ترین گونه معنایی به‌شمار می‌آید» (فتاحی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶ ش: ۶۹)؛ لذا این دو واژه می‌توانند به‌عنوان جانشین یکدیگر به کار روند.



۱. رابطه بین توبه نصح و اصلح

ایمان و تقوا

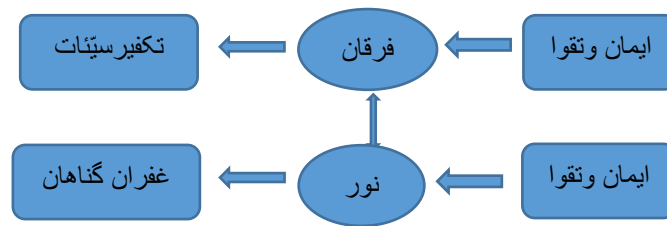
کَفَر در آیه ۲۹ سوره مبارکه انفال و آیه ۶۵ سوره مبارکه مائده با ایمان و تقوا هم‌نشین گردیده است و وجود ایمان و تقوا باعث تکفیر بدی‌ها و گناهان گردیده است. با بررسی آیه ۲۹ سوره مبارکه انفال و آیه ۲۸ سوره مبارکه حدید می‌توان جانشینی کَفَر و غَفَرَ را ثابت نمود. اینک به بررسی این دو آیه می‌پردازیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (انفال: ۲۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد؛ و گناهانتان را از شما می‌زداید؛ و شما را می‌آمزد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است».

خداوند به اهل ایمان می‌فرماید: که اگر پارسایی پیشه سازید، خداوند به شما «فرقان» یعنی نورانیت و روشن بینی خاصی می‌بخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷: ۱۴۰). تا به وسیله آن حق را از باطل تفکیک نموده و از یکدیگر تمییز دهید و در پرتو این ایمان و تقوا بدی‌های شما را می‌پوشاند و این از فضل و بخشش بزرگ خداوند است. در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (حدید: ۲۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است».

در این آیه نیز خداوند اهل ایمان را خطاب قرار داده و از آنها می‌خواهد که پارسایی پیشه سازند و در کنار ایمان به خداوند و پرهیزگاری، به رسول اکرم (ص) ایمان بیاورند. در ادامه به ثمره این ایمان و تقوا اشاره می‌کند و می‌فرماید: خداوند دو بهره و سهم از رحمتش را به شما عطا می‌کند. ثمره دیگر ایمان و تقوا نور است که در پرتو آن نور راه درست زندگی را می‌یابد و آن نور مایه هدایت و کمال انسان می‌گردد و در ادامه سخن از مغفرت و بخشش خداوند به میان آمده است که این ایمان و تقوا در انتها به بخشش و غفران خداوند ختم گردیده است.

همانطور که ملاحظه گردید، در هر دو آیه روی سخن با اهل ایمان است و خداوند در هر دو آیه از مؤمنان می‌خواهد تا تقوا و پارسایی پیشه سازند. در آیه ۲۹ سوره مبارکه انفال نتیجه ایمان و تقوا «فرقان» همان نورانیتی است که باعث تشخیص حق از باطل می‌گردد و مسیر درست را به انسان نشان می‌دهد و در پایان تکفیر بدی‌ها و پوشش و آمرزش گناهان وعده داده شده است. در آیه ۲۸ سوره مبارکه حدید نیز پس از ایمان و تقوا و ایمان مجدد به رسول اکرم مؤمنان را به دو بهره و نصیب از رحمتش وعده داده است و نوری برای مؤمنان قرار داده است که به وسیله آن راه درست را از نادرست تمییز و مسیر درست زندگی را بیابند و در آخر آیه به بخشش گناهان گذشته آنها و غفران توأم با رحمت پروردگار اشاره می‌کند. لذا واژه فرقان در آیه ۲۹ انفال می‌تواند مفهوم همان نور در آیه ۲۸ سوره حدید را داشته باشد؛ چرا که هر دو آنها نتیجه ایمان و تقوای مؤمنان بیان شده است و به دنبال هر دوی آنها خداوند وعده تکفیر بدی‌ها و غفران گناهان را داده است؛ بنابراین پس از بررسی این دو آیه می‌توان گفت که دو واژه «غَفَرَ» و «كَفَرَ» می‌توانند جانشین معنایی یکدیگر قرار بگیرند و شبکه‌های معنایی هر کدام از این دو واژه با یکدیگر اشتراک معنایی دارند.



۲. رابطه میان ایمان و تقوا و غفر

۲-۳. جانشینی واژه «عفو» و «غفر» و مشتقات آن

یکی از جانشین‌های «غفر» در قرآن کریم واژه «عفو» است. لغت شناسان برای واژه «عفو» معانی مختلفی را بیان کرده‌اند؛ راغب در این مورد گفته است: عفو، قصد گرفتن چیزی نمودن، درگذشتن و ترک چیزی، خواستن، کهنه و فرسوده شده مانند؛ این جمله «عَفَتِ الدَّارَ» گویی که محو شدن و فرسودگی به آن خانه رسیده و روی آورده. «عَفَا النَّبْتُ وَ الشَّجَرُ» یعنی گیاه و درخت رو به رشد هستند، «عَفَوْتُ عَنْهُ» قصد از بین بردن گناهش نمودم که از انجام آن برگردد. عفو از جانب خداوند، عقوبت نکردن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲: ۶۲۱-۶۱۹). ابن منظور در مورد عفو گفته است: «الْعَفْوُ هُوَ فِعْلٌ مِنَ الْعَفْوِ هُوَ التَّجَاوُزُ عَنِ الذَّنْبِ وَ تَرَكَ الْعِقَابَ عَلَيْهِ وَ أَصْلُهُ الْمَحْوُ وَ الطَّمْسُ». عفو، گذشتن از گناه و ترک عقاب آن است و ریشه آن محو و نابودی است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۵: ۷۲).

در قاموس قرآن در مورد عفو چنین آمده است؛ عفو به معنای گذشت، بخشودن گناه و نادیده گرفتن است؛ مانند آیه ۹۵ سوره مبارکه مائده و آیه ۱۳۴ سوره مبارکه آل عمران و چون پیوسته در قرآن با عن متعدی شده حتماً باید آن را گذشت و چشم‌پوشی معنی کرد و مجموعاً ۵ بار در وصف حق تعالی آمده است. در آیه ۹۵ سوره مبارکه اعراف به معنی کثرت در اموال آمده است و در آیه ۲۱۹ سوره مبارکه بقره مراد از العفو حد وسط است (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۵: ۱۹).

واژه «عفو» و مشتقات آن ۳۵ بار در قرآن به‌کاررفته است. در آیه ۲۵ سوره مبارکه شوری می‌توان آن را به‌عنوان جانشین «غفر» به شمار آورد. اکنون به بررسی این آیه می‌پردازیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (شوری: ۲۵)؛ «و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید می‌داند». با توجه به آیه قبل خداوند در این آیه می‌فرماید: حتی اگر گناه بندگان افتراء و تهمت به پیامبر (ص) باشد اگر بعد از آن از روی اخلاص توبه کنند، خداوند توبه آن‌ها را می‌پذیرد و از کردارهای بد و زشتشان که از روی جهل و غفلت ناشی شده است درمی‌گذرد و آن‌ها را می‌بخشد و آنچه را که انجام می‌دهند از خیر یا شر همه آن‌ها را می‌داند.

در آیه بعد می‌فرماید: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شوری: ۲۶)؛ «و [درخواست] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش به آنان زیاده می‌دهد و [الی] برای کافران عذاب سختی خواهد بود». خداوند متعال می‌فرماید: دعای مؤمنان شایسته کردار را اجابت می‌کند و علاوه بر آن از فضل و احسانش به آن‌ها پاداش می‌دهد، پاداشی زیاد و بیش از انتظار. در آیه ۲۶ و ۲۵ سوره مبارکه شوری تشویق و تهدید در کنار هم آمده است. قبول توبه و بخشش گناهان، استجاب دعای مؤمنان درست‌کردار و پاداشی بالاتر از انتظار از فضل پروردگار و عذابی شدید و سخت برای کافران. در آیه ۳ سوره مبارکه غافر نیز چنین معنا و مفهومی به چشم می‌خورد با این تفاوت که در آیه قبل قبول توبه پیش از بخشش گناهان آمده است؛ اما در این آیه بخشش گناهان قبل از قبول توبه بیان شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (غافر: ۳)؛ «[که] گناه بخش و توبه پذیر [و] سخت‌کیفر [و] فراخ‌نعمت است. خدایی جز او نیست. بازگشت به سوی اوست». در این آیه نیز تهدید و

تشویق در کنار هم آمده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود خداوند گناهان کسانی که به یگانگی او ایمان دارند و در گفتار و کردار خود از این عقیده پیروی می‌کنند را می‌بخشد و توبه آن‌ها را می‌پذیرد و به آن‌ها نعمت‌های فراوان می‌بخشد؛ اما نسبت به کسانی که به یگانگی او ایمان ندارند و به او کفر می‌ورزند عذابی سخت و دردناک خواهد داشت.

با بررسی هر دو آیه می‌توان به این نتیجه رسید که در هر دو آیه مورد بحث توبه هم‌نشین مشترک این دو واژه قرار گرفته است و نتیجه‌ای که از این هم‌نشینی برای هر دو واژه یعنی عفو و غفر حاصل گردیده است، نشانگر این است که «عفو» و «غفر» با یکدیگر قرابت معنایی دارند به‌عنوان مثال: اجابت خواسته مؤمنین خود نوعی فضل و بخشش پروردگار نسبت به بندگانش است و ازدیاد فضل پروردگار از نظر معنایی می‌تواند با ذی الطول و صاحب نعمت و بخشش در یک معنا قرار بگیرند؛ همچنین عذاب سخت و شدید نیز با شدید العقاب در یک حوزه معنایی قرار دارند؛ لذا با توجه به بررسی صورت گرفته می‌توان گفت که در آیاتی که واژه «عفو» به معانی بخشش و گذشت است این واژه می‌تواند جانشین غفر گردد و عفو در این معنا می‌تواند در حوزه معنایی غفران قرار گیرد و شبکه‌های معنایی مربوط به هر کدام از این عناوین «عفو» و «غفران» می‌توانند با یکدیگر اشتراک معنایی داشته باشند.

۳-۳. جانشینی «تاب علی» و «عَفَرَ» و مشتقات آن

از دیگر جانشین‌های «غفر» واژه «تاب علی» است. در کتب لغت در مورد «تاب علی» چنین آمده است: «تاب الله علیه ای عاد علیه بالمغفرة» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۳۲۸). تاب الله علیه بالمغفرة یعنی خداوند با مغفرت و بخشش به‌سوی او برگشت. در المنجد نیز آمده است: تاب الله علیه یعنی «غفر له و رجع علیه به فضله فالله تواب». او را آمرزید و بافضلش به او برگشت چراکه خداوند بسیار توبه پذیر است (معلوف، ۱۳۷۳ ش، ج ۱: ۶۶).

در قاموس قرآن در مورد توبه و انواع آن چنین آمده است: توبه به معنای رجوع و برگشتن است و بر دو نوع است؛ توبه بنده و توبه خداوند. توبه بنده به این معناست که بنده گناهکار با ترک گناه و تصمیم به عدم انجام آن در آینده به‌سوی پروردگار بازمی‌گردد و توبه خداوند به معنای این است که خداوند با رحمت و مغفرت به‌سوی بنده‌اش بازمی‌گردد و توبه او را می‌پذیرد و او را مورد بخشش و رحمت خود قرار می‌دهد. در تمام قرآن توبه خداوند بر بنده با «علی» و توبه بنده به‌سوی خداوند با «إلی» آمده است (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱: ۲۹۲). در این بخش توبه پروردگار یعنی «تاب علی» به‌عنوان جانشین غفر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۱۶۰)؛ «مگر کسانی که توبه کردند و [خود را] اصلاح نمودند و [حقیقت را] آشکار کردند، پس بر آنان خواهم بخشود؛ و من توبه پذیر مهربانم».

خداوند در این آیه پذیرفتن توبه گناهکاران و مغفرت آنان را مشروط به سه شرط بیان کرده است؛ توبه کردن، اصلاح گذشته خود، بیان حقیقت و آشکار کردن آنچه کتمان کرده‌اند. در مورد «بَيَّنُّوا» در مجمع‌البیان آمده است: «آنچه را که راجع به بشارت بعثت پیامبر اکرم (ص) در تورات و انجیل بود و کتمان کرده بودند را بیان کردند» (طبرسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۷). کلمه أَتُوبُ در اصل به معنای «توبه می‌کنم» است؛ چون با «علی» متعدی شده به معنای پذیرفتن توبه و بخشش و عفو گناهان است (حسینی‌همدانی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲: ۵۸). جمله أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ بیانگر این است که رحمت خداوند اقتضا می‌کند که توبه گناهکاران را پذیرفته و آن‌ها را مورد عفو و مغفرت خود قرار دهد.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مائده: ۳۹)؛ «پس هر که بعد از ستم‌کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد، که خدا آمرزنده مهربان است». ﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۱۶)؛ «و از میان شما، آن دو تن را که مرتکب زشت‌کاری می‌شوند، آزارشان دهید؛ پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف‌نظر کنید، زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است». در

این دو آیه نیز قبول توبه گناهکاران و عفو و بخشش آن‌ها مشروط به توبه کردن و اصلاح گذشته است. در آیات بررسی شده تَاب و أَصْلَحَ از هم‌نشین‌های «تاب علی» به شمار می‌آیند و اسباب مغفرت الهی را فراهم ساخته‌اند.

با توجه به مطالب گفته‌شده و بررسی‌های صورت گرفته به این نتیجه می‌توان دست‌یافت که تاب و اصلح هم‌نشین‌های مشترک بین «تاب علی» و «غفر» هستند و این مؤلفه‌های معنایی مشترک همگی به آمرزش و عفو خداوند و غفران الهی منتهی می‌شوند؛ لذا می‌توان این دو واژه را از نظر معنایی به‌عنوان جانشین یکدیگر به شمار آورد.

۳-۴. جانشینی واژه «حِطَّة» و «غفر» و مشتقات آن

از دیگر جانشین‌های واژه غفران «حِطَّة» است. حِطَّة در لغت به معنای نازل شدن و فرود آمدن (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲: ۱۵۱؛ مغنیه، ۱۳۸۶ ش، ج ۱: ۲۳۱)، ریزش و پایین آوردن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱: ۲۶۸)، انحطاط هم از این ریشه است (قرائتی، ۱۳۸۸ ش، ج ۳: ۱۹۸). همچنین به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است (همان، ج ۱: ۱۲۲). واژه حِطَّة دو بار در قرآن به‌کاررفته است (عبد الباقی، ۱۳۸۰ ش: ۲۶۳). خداوند متعال در قرآن کریم در دو آیه زیر می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فكلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَيْرِدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره: ۵۸)؛ و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: «بدین شهر درآیید و از [نعمت‌های] آن، هرگونه خواستید، فراوان بخورید و سجده‌کنان از در [بزرگ] درآیید؛ و بگویید: [خداوندا]، گناهان ما را ریز. تا خطاهای شمارا ببخشاییم و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود». ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَيْرِدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف: ۱۶۱)؛ و [یاد کن] هنگامی را که بدیشان گفته شد: «در این شهر سکونت گزینید و از آن -هر جا که خواستید- بخورید و بگویید: [خداوندا]، گناهان ما را فرو ریز؛ و سجده‌کنان از دروازه [شهر] درآیید تا گناهان شما را بر شما ببخشاییم [و] به‌زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم».

اهل تفسیر در مورد کاربرد قرآنی حِطَّة چنین می‌گویند: حِطَّة در این دو آیه به معنای تقاضای ریزش گناهان خود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱: ۲۶۱)، طلب مغفرت و بخشش گناهان (خسروی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱: ۱۰۰)، قولوا حِطَّة نظیر نستغفر الله و نسأله التوبه است (مغنیه، ۱۳۸۶ ش، ج ۱: ۲۳۱؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۱۰)، خداوند در این آیه به بنی‌اسرائیل دستور می‌دهد برای توبه از گناهانشان این کلمه را بر زبان بیاورند و طلب آمرزش کنند تا خداوند گناهان آن‌ها را ببخشد و در نتیجه به افراد نیکوکار علاوه بر بخشش گناهان فضل و بخششی دیگر نیز عطا خواهد کرد در اینجا فعل «نَغْفِرْ» جواب امر است برای فعل امر «قُولُوا حِطَّةً».

همین‌طور که ملاحظه می‌شود «قُولُوا حِطَّةً» به معنای طلب آمرزش و استغفار از خداوند متعال است. مشابه این آیات، آیه‌های ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَنْ يَسْرِ وَلَا يَرْجِعُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ عِزٌّ وَلَا يُعْلَمُونَ﴾ (آل‌عمران: ۱۳۵)؛ «و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، بآنکه می‌دانند [که گناه است]، پافشاری نمی‌کنند». ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۱۱۰)؛ «و هر کس کار بدی کند، یا بر خویش ستم ورزد؛ سپس از خدا آمرزش بخواد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت». ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قصص: ۱۶)؛ «گفت: «پروردگارا، من بر خویش ستم کردم، مرا ببخش.» پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است». ﴿نَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح: ۱۰)؛ «بازگفتم: به درگاه خدای خود توبه کنید و آمرزش طلبید که او بسیار خدای آمرزنده‌ای است».

در تمام این آیات بعد از ارتکاب گناه، عمل زشت یا ظلم به نفس طلب بخشش و استغفار مطرح شده است و پس‌از آن غفور بودن و آمرزش گناهان از طرف خداوند بیان گردیده است. با توجه به مطالب گفته‌شده و شواهد موجود در این آیات می‌توان واژه «حِطَّة» که بیانگر استغفار و طلب آمرزش است را جانشین استغفار به شمار آورد.

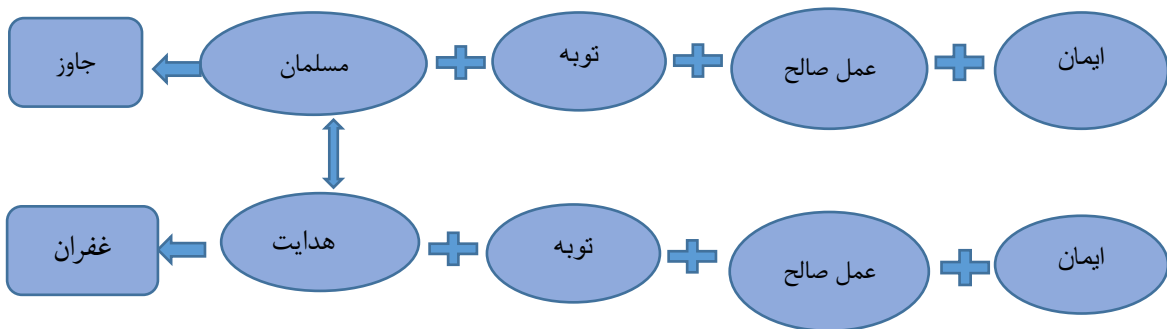
۳-۵. جانیشینی واژه «جاوز» و «غفر» و مشتقات آن

از دیگر جانشین‌های «غفر» واژه «جاوز» را می‌توان نام برد. راغب در مورد این واژه چنین می‌گوید: جوز به معنی عبور کردن است. جَوَزُ الطَّرِيقِ یعنی وسط و میانه راه، جَوَزُ السَّمَاءِ یعنی میانه آسمان. تصویر فلکی را جوزاء گویند؛ به خاطر اینکه آن تصویر فلکی از عرض و میانه آسمان می‌گذرد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱: ۴۳۲). در قاموس قرآن در مورد کلمه جاوز آمده است که اصل آن از جواز است و به معنی عبور از چیزی بدون مانع است و در قرآن به معنای اغماض و چشم پوشی است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۸۹). واژه «جاوز» در آیات ۶۲ سوره مبارکه کهف؛ ۱۳۸ سوره مبارکه اعراف؛ ۹۰ سوره مبارکه یونس؛ ۲۴۹ سوره مبارکه بقره و ۱۶ سوره مبارکه احقاف به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۰ش: ۲۳۷). جاوز در تمام این آیات جز آیه ۱۶ سوره مبارکه احقاف در معنای لغوی خود یعنی گذشتن و عبور کردن به کار رفته است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (احقاف: ۱۵)؛ «انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد، می‌گوید: «پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان؛ در حقیقت، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم». در این آیه با توجه به جمله قَالَ رَبِّ مشخص است گوینده آن انسانی است که به خداوند ایمان دارد و از او خواسته‌هایی دارد که عبارتند از: توفیق شکرگزاری از پروردگار، توفیق انجام عمل صالح و عملی که رضا و خشنودی خداوند در آن است، تداوم بخشیدن درستکاری و اصلاح در فرزندان و ذریه‌اش و در پایان آیه توبه نمودن و تسلیم بودن در برابر فرمان پروردگار را بیان می‌کند. در آیه بعد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ (احقاف: ۱۶)؛ «اینانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند از ایشان خواهیم پذیرفت و از بدیهایشان در خواهیم گذشت؛ در [زمره] بهشتیانند؛ [همان] وعده راستی که بدانان وعده داده می‌شده است». در مجمع البحرین ﴿نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ را «نَصْفَحُ عَنْهَا» معنی کرده است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴: ۱۱). «صفح» به معنای گذشت کردن و نکوهش نکردن و چشم پوشی از گناه است و از عفو رساتر است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۴۰۴). «طبرسی فرموده: صفح و عفو و تجاوز از ذنب همگی به یک معنی هستند» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۴: ۱۳۱). نتجاوز با سیئات و أحسن ما عملوا هم‌نشین شده است و این هم‌نشینی به علت اینکه همه آنها در یک محور هستند سبب تغییر معنایی در این واژه گردیده است؛ چرا که «رابطه هم‌نشینی واژه‌ها می‌تواند باعث تغییر معنای واژه شود» (قائم‌نیا، ۱۴۰۱: ۶۱).

خداوند در آیه ۱۶ در مورد پاداش این گروه از افراد مؤمن شکرگزار و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند و توبه کار و مسلمان هستند سخن به میان می‌آورد. ﴿نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ این جمله بیانگر دو پاداشی است که خداوند به این افراد وعده داده است. «کلمه نَتَقَبَّلُ مضارع باب تَفَعَّل است و همان معنای قبول را دارد اما از آن بلیغ‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۸: ۳۰۹). مراد از «احسن ما عملوا» اعمال واجب و مستحب است. قبول کردن اعمال خوب و پسندیده پاداش اول و پاداش دوم پاک کردن آنها از گناه و معصیت است و در آخر، این مؤمنان توبه‌کار صالح عمل بعد از پذیرفته شدن بهترین اعمالشان و مغفرت الهی شایستگی این را می‌یابند که در کنار اصحاب بهشت که بندگان مقرب الهی هستند در بهشت قرار بگیرند.

با توجه به مطالب گفته شده مؤلفه‌هایی چون ایمان، شکرگزار بودن، عمل صالح، توبه و اسلام آوردن باعث می‌گردد که اعمال انسان پذیرفته گردد و گناهایش آمرزیده شود و در زمره بهشتیان قرار گیرد. در آیات ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲)؛ «و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود». ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام: ۵۴)؛ «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: «درود بر شما»، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است». نیز

ایمان و توبه و عمل صالح مؤلفه‌هایی هستند که منجر به آمرزش و مغفرت الهی گردیده‌اند؛ بنابراین با توجه به مؤلفه‌های معنایی مشترک هر دو واژه می‌توان واژه «جاوز عن» را برای واژه غفر به‌عنوان جانشین در نظر گرفت. مسلمان



۳. مؤلفه‌های معنایی مشترک جاوز و غفر

۳-۶. جانشینی واژه «بَدَل» و «غفر» و مشتقات آن

یکی دیگر از جانشین‌های غفر واژه بدل است. در ترجمه مفردات در مورد بدل چنین آمده است: بدل یعنی قرار دادن چیزی به جای یک چیز دیگر است و این معنی از واژه عَوْض عام‌تر است. در تبدیل تغییر منظور است؛ هرچند که بدل آن و یا چیز دیگر را در جای آن نگذاریم (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱: ۲۴۷).

واژه «بدل» و مشتقات آن ۴۴ بار در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۰: ۱۴۷) و در بین تمام این آیات آیه ۷۰ سوره مبارکه فرقان بهترین شاهد مثال برای جانشینی این واژه با غفر می‌تواند باشد؛ زیرا این واژه به همراه سیئات یعنی گناهان و بدی‌ها به کار رفته است و می‌تواند با واژه «غفر» ارتباط معنایی داشته باشد اینک به بررسی این آیه می‌پردازیم و این جانشینی را اثبات می‌کنیم.

خداوند متعال در قرآن آن کریم می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان: ۷۰)؛ «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدیهایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است». در آیات قبل گناهانی چون شرک، قتل و زنا و کیفرهای آنان مطرح گردیده است و در این آیه سخن از توبه و ایمان و عمل صالح و محو بدیها و گناهان و تبدیل آنها به نیکی‌ها و غفران الهی و رحمت او نسبت به مؤمنان توبه‌کار صالح عمل به میان آمده است. دانشمندان علم لغت در مورد ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ چنین آورده‌اند: «قد ازال السيئات و جعل مكانها حسنات» خداوند بدی‌ها و گناهان را از بین می‌برد و به جای آن حسنات و خوبی‌ها قرار می‌دهد (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱: ۴۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۵). همچنین در مجمع البحرین آمده است که منظور از ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ این است که گناهان گذشته آنها را با توبه محو می‌سازد و به جای آن طاعات و عبادات آنها را جایگزین می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵: ۳۱۸).

زمخشری در تفسیر الکشاف در مورد ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ منظور از تبدیل السيئات حسنات این است که آنها را با توبه محو می‌کند و به جای آن حسنات که ایمان و طاعت و تقوا است جایگزین می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۹۴).

بنابراین با توجه به بررسی‌های صورت گرفته و مطالب گفته شده «بدل» در این آیه علاوه بر معنای تبدیل، معنای ازاله، محو، ستر و پوشاندن را نیز دارا است. هم‌نشین‌هایی که این واژه در این آیه دارد: توبه، ایمان و عمل صالح است و خداوند به شرطی سیئات و بدی‌های انسان مشرک گناهکار را محو می‌کند و جایگزین آن حسنات می‌گرداند که که او از سر صدق و اخلاص

راه بازگشت به سوی او را پیش گیرد و توبه کند و از شرک دست کشد و به او ایمان آورد و برای اثبات این توبه و ایمان خود، عمل صالح انجام دهد.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲)؛ «و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود». خداوند در این آیه آموزش و بخشش خود را مشروط به توبه و ایمان و عمل صالح کرده است. در مورد اهتدا در تفسیر الکشاف آمده است که منظور از اهتدا، استقامت و ثبات بر توبه، ایمان و عمل صالح است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۹۴).

در هر دو آیه یعنی آیه ۷۰ سوره فرقان و آیه ۸۲ سوره طه، توبه و ایمان و عمل صالح محور اصلی آنها است و این سه عامل مهم زمینه محو گناهان و تبدیل آنها به نیکی‌ها و غفران الهی را مهیا کرده‌اند؛ بنابراین با توجه به سیاق آیات که هم در معنا و هم در لفظ کاملاً یکسان به کار رفته‌اند، این دو واژه می‌توانند به جای یکدیگر به‌عنوان جانشین به کار روند؛ هرچند که از نظر لغوی هم معنا نباشند. این جانشینی حکایت از آن دارد که این دو واژه با یکدیگر ارتباط معنایی دارند و در مفاهیم یکدیگر تأثیرگذار هستند.

۳-۷. جانشینی «صفح» و «عَفَرَ» و مشتقات آن

از دیگر واژگانی که در حوزه غفران وجود دارد واژه صفح است. در لسان العرب آمده است: «صَفَحَ عَنْهُ یعنی أَعْرَضَ عَنْ ذَنْبِهِ؛ (از گناهش در گذشت). الصَّفُوحُ من صفات الله عز و جل، فمعناه العَفْوُ» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۲: ۵۱۵). در قاموس قرآن در مورد این واژه چنین بیان شده است: «صفح در لغت به معنای جانب و روی چیز است؛ مثل صفحه صورت، صفحه سنگ، صفحه شمشیر. در معنی صَفَحْتُ عَنْهُ دو نظر وجود دارد؛ یکی اینکه او را به خاطر گناه و خطایش سرزنش و ملامت نکردم و با خوشرویی با او برخورد کردم؛ دوم اینکه چیزی که باعث تغییر صورتش شود از من ندید» (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴: ۱۳۲).

این واژه با مشتقات خود ۸ بار در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۰ ش: ۵۱۹). در مورد تفاوت صفح با عفو و مغفرت در تفسیر نمونه آمده است: این سه واژه یعنی عفو، صفح، غفران، مراحل آموزش خطا و گناه را بیان می‌کنند. عفو به معنی چشم پوشی و صرف نظر از کیفر گناهکار است و صفح مرتبه بالاتر است و به معنی این است که گناهکار را سرزنش و ملامت نمی‌کند و بزرگوارانه گذشت می‌کند و غفران به معنی ستر گناه و نسیان و فراموشی آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۴: ۲۰۵).

در بحث جانشینی این واژه با غفر آیه ۱۰۹ سوره مبارکه بقره و آیه ۲۰ سوره مبارکه مزمل را مورد بررسی قرار می‌دهیم هرچند در این آیات سیاق‌های کاملاً یکسانی در نحوه تعبیر وجود ندارد؛ اما مضمون این آیات می‌توانند به یک نتیجه ختم گردند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْتُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره: ۱۰۹)؛ «بسیاری از اهل کتاب - پس از اینکه حق برایشان آشکار شد - از روی حسد در وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را، بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست».

این آیه مؤمنین را خطاب قرار داده و به آنها دستور بخشش و گذشت می‌دهد. بخشش کسانی که از روی حسادت دوست دارند مؤمنین به کفر برگردند. در این آیه چرا خداوند از اهل ایمان می‌خواهد که دشمنان خود را ببخشند و از آنها درگذرند؟ خداوند در آیه ۲۲ سوره نور پاسخ این پرسش را این چنین بیان فرموده است: ﴿وَلَا يَأْتِلُ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقَرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۲۲)؛ «و سرمایه‌داران و فراخ‌دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است».

خداوند در این آیه می‌فرماید همانطور که دوست دارید که خداوند شما را ببخشد شما نیز دیگران را ببخشید و از آنها درگذرید. «عفو و صفح بندگان نسبت به هم، وسیله جلب مغفرت و رحمت الهی است» (لسانی فشارکی و حاج شیخ علی زهرایی، ۱۳۹۶: ۱۴۰)؛ پس برای رسیدن به آمرزش الهی باید دیگران را ببخشید و از گناه آنها چشم پوشی کرد؛ بنابراین گذشت از گناه دیگران غفران و آمرزش الهی را در پی دارد و کسی که دیگران را عفو می‌کند و از گناه آنها چشم پوشی می‌کند مانند این است که با انجام این دو عمل برای خود از خداوند طلب آمرزش کرده است.

در آیه بعد خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (بقره: ۱۱۰)؛ «و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت؛ آری، خدا به آنچه می‌کنید بیناست».

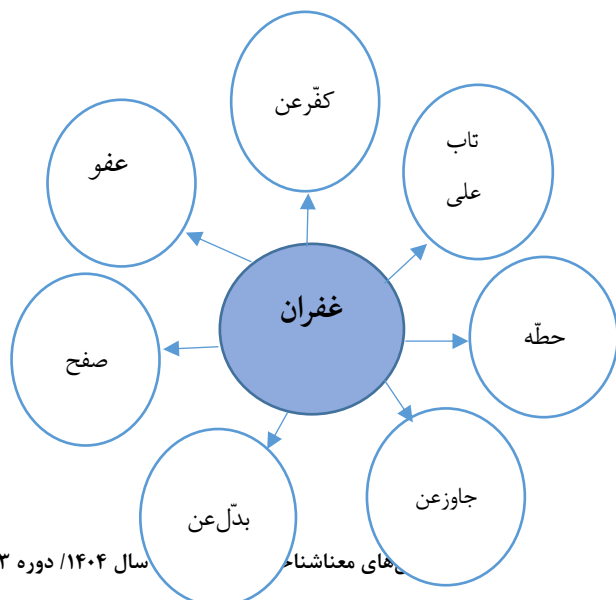
خداوند برای تقویت ایمان مسلمانان به آنها دستور می‌دهد نماز به پا دارند و زکات بپردازند؛ چرا که این دو عمل باعث می‌گردد مسلمانان رابطه خود با خداوند را تحکیم بخشند و از ایمان قلبی برخوردار شوند و این ایمان قلبی باعث می‌گردد که مسلمانان متصف به صفات ارزشمند عفو و گذشت گردند و ثمره این عفو و گذشت غفران الهی و آمرزش خداوند است.

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿... فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مزل: ۲۰)؛ «... پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است». این آیه در فصل قبل در باب هم‌نشینی «قرض الحسنه» و «غفر» مورد بررسی کامل قرار گرفت.

این عبارت (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ) در هر دو آیه یعنی ۱۱۰ سوره مبارکه بقره و آیه ۲۰ سوره مزل تکرار شده است. این آیه نیز خطاب به مؤمنان است و از آنها می‌خواهد که نماز به پا دارند و زکات بپردازند و قرض نیکو دهند و از خداوند طلب آمرزش کنند و در آخر آیه می‌فرماید خداوند بسیار پوشاننده و آمرزنده مهربان است. در این آیه نماز و زکات و قرض نیکو و آنچه از خیر انسان می‌فرستد، باعث تحکیم رابطه انسان با خدا می‌گردد و ایمان انسان قوی‌تر می‌شود و توفیق استغفار از پروردگار را می‌یابد. انجام این اعمال است که باعث غفران و بخشش خداوند می‌گردد؛ لذا این نتیجه حاصل می‌گردد که نماز و زکات و خیر سبب تقویت ایمان می‌گردد و این ایمان قلبی گذشت و چشم پوشی از گناه دیگران و طلب آمرزش از خداوند را به دنبال دارد و تمام اینها به غفران و مغفرت الهی ختم می‌گردد.

نماز و زکات ← تقویت ایمان ← عفو و گذشت از گناه دیگران ← آمرزش و مغفرت الهی

نماز و زکات و قرض نیکو و خیر ← تقویت ایمان ← توفیق طلب آمرزش ← آمرزش و مغفرت الهی



۴. جانشین‌های ماده «غفر» در قرآن کریم

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی معناساختی واژه «غفر» و مشتقات آن در قرآن کریم پرداخته و در طی این پژوهش نکات زیر حاصل گردیده است:

۱. واژه «غفر» و مشتقات آن در قرآن کریم با معنای مختلفی کاربرد داشته است از جمله این معنای می‌توان به: پوشاندن گناه، چشم‌پوشی از اشتباهات و خطاها، محافظت انسان از عذاب الهی، اشاره کرد. این واژه در برخی موارد به‌عنوان یک عمل خدایی بیان گردیده که آموزش افراد خاطی و پاک کردن انسان از گناهان از این‌گونه موارد است و در بعضی موارد به‌عنوان یک خواهش و درخواست از طرف انسان‌ها از خداوند برای آموزش آن‌ها و مورد رحمت قرار گرفتنشان مطرح می‌گردد. استغفار می‌تواند به‌عنوان یک روش و راهکار برای بازگشت به مسیر درست و تقرب به خداوند عمل کند.

۲. مطالعه و بررسی واژه «غفر» و مشتقات آن از دیدگاه معناسازی در محور جانشینی صورت پذیرفته است. جانشین‌های این واژه در قرآن کریم که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از: کَفَرَ، عفا، جاوز، صفح، بَدَل، تابِ عَلٰی و حَطَّه. این کلمات در عین حالی که معنا و کاربرد ویژه خود را دارند، به‌نوعی به عفو و بخشش خداوند نیز اشاره دارند و هر کدام جلوه‌ای از بخشایش و گذشت پروردگار را نشان می‌دهند

این پژوهش نشان داد که مفهوم مغفرت و استغفار در قرآن کریم از لایه‌های مختلفی از معنا برخوردار است و تنها یک اقدام زبانی و طلب بخشش نیست؛ بلکه شامل تغییر در رفتار، پایبندی به کردار شایسته و قدم در مسیر هدایت الهی گذاشتن، می‌باشد و به‌طور کلی یک رفتار اصلاحی و تربیتی است که اگر با نیت صادقانه و تغییر واقعی در رفتار همراه باشد نشانه‌ها و آثار مثبت آن در زندگی انسان خود را نشان خواهد داد.

منابع

کتابها

منابع عربی

- *قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- [۱] ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، الطبعة الأولى، بیروت- لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، بلا تاریخ.
- [۲] الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، الطبعة الأولى، بیروت- لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- [۳] الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت - لبنان: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- [۴] الطریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، الطبعة الثالثة، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ ش.
- [۵] الطوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، الطبعة الأولى، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی، بلا تاریخ.
- [۶] عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، الطبعة الخامسة، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- [۷] الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه دار الحجره، ۱۴۰۹ ق.
- [۸] معلوف، لويس، المنجد فی اللغة، بیروت: دارالمشرق، ۱۳۷۳ ش.

منابع فارسی

- [۹] ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- [۱۰] حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران: لطفی، ۱۳۸۰ ق.
- [۱۱] خسروی، علیرضا میرزا، تفسیر خسروی، چاپ اول، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- [۱۲] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات لألفاظ القرآن الکریم، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
- [۱۳] رتعی، محمد و شعبان نصرتی، میدانهای معنایی در کاربست قرآنی، چاپ اول، قم: موسسه علمی- فرهنگی دارالحديث، ۱۳۹۶ ش.
- [۱۴] شریفی، علی، معناشناسی قرآن در اندیشه شرق شناسان با تأکید بر ایزوتسو، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴ ش.
- [۱۵] شعیری، حمیدرضا، مبانی معناشناسی نوین، چاپ هفتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۸ ش.
- [۱۶] طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، چاپ یازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

[۱۷] طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر مجمع البیان**، تصحیح رضا ستوده و دیگران، ترجمه حسین نوری همدانی و دیگران، چاپ اول، تهران: فراهانی، بی تا.

[۱۸] عمر، احمد مختار، **علم الدلالة**، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۵ ش.

[۱۹] قائمی‌نیا، علیرضا، **معنانشناسی ۱**، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۱ ش.

[۲۰] قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.

[۲۱] قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۱ ش.

[۲۲] مغنیه، محمد جواد، **ترجمه تفسیر کاشف**، ترجمه موسی دانش، چاپ دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.

[۲۳] مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چاپ سی و دوم، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۴ ش.

پایان‌نامه

[۲۴] مرسلی، نوش آفرین، «معنانشناسی واژه عذاب در قرآن کریم بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی»؛ دانشگاه خلیج فارس، ۱۳۹۷ ش.

مقاله‌ها

[۲۵] فتاحی‌زاده، فتحیه و رقیه رضایی، فریده امینی، «معنا شناسی تکفیر در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی»؛ نشریه قرآن شناخت، سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۱۹، صص ۷۲ - ۵۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ش.

[۲۶] قائمی‌نیا، علیرضا، سمیه خلجی و محمدحسین شیرافکن، «تحلیل میدان معنایی هم‌نشینی تقوا و ایمان در ساختار معنایی قرآن با تأکید بر روش ایزوتسو»؛ فصلنامه ذهن، دوره ۲۲، شماره پیاپی ۸۶، صص ۳۵-۶۲، تیر ۱۴۰۰ ش.

[۲۷] لسانی فشارکی، محمد علی و زهرا حاج شیخ علی زهرایی، «عفو و صفح در کتاب و سنت»؛ بصیرت و تربیت اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۴۱، صص ۱۶۶-۱۳۵، تابستان ۱۳۹۶ ش.